

š !!!!!!! !!!!!!! Š! !!!!!

!!!!!! !!!!!!! !!!!!!! !!!!!!!

!!æí è! !!!!!!!•éí !! !!!!!

ææ !!!!!!! !!!!!!!

## زیبایی طبیعی نزد هگل\*

دکتر محمد جواد صافیان\*\*

Email: safian@ltr.vi.ac.ir

### چکیده:

هگل زیبایی را تجلی معقول یا صورت عقلی در امر محسوس می‌داند. زیبایی در دو ساحت طبیعت و هنر متجلی می‌شود و این هر دو ساحت واجد وجهی محسوس می‌باشند. اما خود زیبایی امری محسوس نیست بلکه صورتی است معقول. زیبایی تنها برای دیگری یعنی برای ما یعنی برای ذهنی که زیبایی را درمی‌یابد، خلق شده است. به عبارت دیگر زیبایی شیء زیبا در حس آشکار نمی‌شود بلکه در ملاحظه وحدت اجزاء و اعضای امر زیبا آشکار می‌شود و این نیز با تفکر امکان‌پذیر خواهد بود. زیبایی طبیعت در سه مرتبه مورد ادراک ما قرار می‌گیرد: مرتبه اول مواجهه با زیبایی طبیعی است تنها به صورت هماهنگی درونی در محصولات عینی (مثل بلور طبیعی). در مرتبه دوم زیبایی طبیعی را به عنوان زندگی درونی همراه با تمایزهای ماهوی آن ملاحظه می‌کنیم. در مرتبه سوم زیبایی را در من خودآگاه ادراک می‌کنیم. زیبایی طبیعت ناقص است؛ زیرا واقعیت خارجی حداکثر دارای وجود درونی نامتعیین و انتزاعی است و برخلاف نفس، وجود آن درونی نیست. به عبارت دیگر زیبایی طبیعی انتزاعی است نه انضمامی. هگل زیبایی انتزاعی را از سه جنبه مورد بررسی قرار می‌دهد: اول از حیث صورت؛ دوم از حیث وحدت انتزاعی ماده حسی و سوم از جنبه محدودیت وجود فردی بی واسطه.

**واژه‌های کلیدی:** زیبایی، صورت عقلی، زیبایی انتزاعی، زیبایی انضمامی، هماهنگی،

مطابقت با قانون، قاعده‌مندی، زیبایی طبیعی

\*!! تاریخ وصول ۸۲/۹/۱۸ تأیید نهایی ۸۳/۵/۷

\*\*!! استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان ! !







پنجره‌ها در یک ساختمان)؛ ثالثاً اجزا باید در عین استقلال دارای ارتباط درونی باشند. اگرچه این وحدت ممکن است انتزاعی یا خارجی صرف نباشد باید ظهور بیرونی داشته باشد، هرچند به جهت آنکه روحانی است نمی‌تواند به طور محض طبیعی و مکانمند باقی بماند. بنابراین هنگامی که به موجودی توجه می‌کنیم و آن را زیبا می‌یابیم، زیبایی آن در ادراک حسی بر ما آشکار نمی‌شود بلکه در ملاحظهٔ سوپزکتیویتی آشکار می‌شود (۲). زیبایی شیء طبیعی زنده به واسطهٔ وحدت اجزا و اعضای آن حاصل می‌شود ولی این امر تنها با تفکر امکان پذیر خواهد بود؛ زیرا در طبیعت، نفس - بماهی - قابل مشاهده نیست؛ چون که هنوز از وحدت سوپزکتیو خود در عین ایده‌آل بودن آگاه نیست. در ملاحظهٔ حسی زیبایی در طبیعت، ادراکی حسی از صور طبیعی حاصل می‌کنیم که از طرفی ادراکی بی‌واسطه است و از طرف دیگر حاوی معنا، تفکر و طرح کلی شیء است. علاوه بر این حس از یک طرف با جنبهٔ خارجی بی‌واسطهٔ موجود مرتبط است و از طرف دیگر با ماهیت درونی آن در ملاحظهٔ حسی. این دو معنا هر دو با هم است؛ یعنی هر دو جنبهٔ متضاد را واجد است. فی‌المثل در ارگانیسم حیوانات مشاهدهٔ حسی، نوعی نظم عقلی درونی را می‌یابد که اگرچه در مرحلهٔ اول تصادفی به نظر می‌رسد ولی دارای مطابقتی با صورت عقلی (Concept) است.

هگل از آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیرد که طبیعت از آن جهت که صورت عقلی انضمامی و ایده را بر حس می‌نمایاند، زیبا نامیده می‌شود؛ زیرا وقتی ما به صورتهای طبیعی می‌نگریم که مطابق با صورت عقلی هستند، چنین مطابقتی از پیش خبر داده می‌شود و وقتی آنها را با حواس خویش می‌آزماییم ضرورت بیرونی و هماهنگی نظم کلی آنها بر حواس آشکار می‌شود. ادراک حسی طبیعت به مثابهٔ امر زیبا از این پیش آگاهی صورت عقلی فراتر نمی‌رود؛ اما نتیجه این می‌شود که چنین ادراکی از طبیعت صرفاً نامعین و انتزاعی باقی می‌ماند (Hegel. 1998. p. 130).

به نظر هگل زیبایی طبیعت در سه مرتبه مورد ادراک ما قرار می‌گیرد: مرتبهٔ اول مواجهه با زیبایی طبیعی است تنها به صورت هماهنگی درونی در محصولات طبیعی عینی که در آنها ماده و صورت دارای این همانی می‌باشند؛ یعنی صورت در ماده که به مثابهٔ ماهیت حقیقی و نیروی شکل دهنده است قرار دارد. این امر ویژگی عام زیبایی را



دارای چنین وحدتی نیست، بلکه این وحدت را به عنوان امری ایده‌آل پیش روی خود طرح می‌افکند. بنابراین وحدت انضمامی هنوز در شکل خارجی وارد نشده و صورتی انتزاعی دارد. در واقعیت خارجی صورت عقلی به عنوان صورتی درونی ظاهر نمی‌شود، بلکه به‌مثابه ایده‌آلیت Ideality و تعینی که در خارج مسلط است ظاهر می‌گردد (Ibid. p. 129). بدین ترتیب زیبایی طبیعی، زیبایی انتزاعی است نه انضمامی. هگل زیبایی انتزاعی را از سه جنبه قابل بررسی می‌داند (Ibid. p. 133): اول از حیث صورت؛ دوم از حیث وحدت انتزاعی ماده حسی و سوم از جنبه محدودیت وجود فردی بی‌واسطه.

### ۱- زیبایی صورت انتزاعی

صورت زیبایی طبیعی، صورتی انتزاعی است و لذا از یک طرف متعین و محدود است و از طرف دیگر واجد وحدت و نسبت انتزاعی با خویش است. صورت زیبایی طبیعی کثرت بیرونی را مطابق با تعین وحدت خویش منظم می‌کند ولی نظم آن نظمی درونی که حاکی از وجود نفس باشد نیست بلکه نظمی است بیرونی که از بیرون بر آن تحمیل شده است. قوام این‌گونه صورت بر قاعده‌مندی (regularity) و تقارن (symmetry)، مطابقت با قانون و نهایتاً هماهنگی است (Ibid. p. 134).

### الف) قاعده‌مندی و تقارن

قاعده‌مندی به طور کلی به یکسانی در امر خارجی اطلاق می‌شود؛ به عبارت دقیق‌تر قاعده‌مندی تکرار صورت خاصی است که وحدت معینی را به صورت اشیا می‌دهد. چنین وحدتی به جهت آنکه ذاتاً انتزاعی است از تمامیت صورت عقلی مجزاست و در نتیجه زیبایی‌اش متعلق به فهم انتزاعی است. قاعده‌مندی را در اشکال هندسی مانند مکعب و خطوط به خوبی ملاحظه می‌کنیم. قاعده‌مندی مفهومی انتزاعی است که به فاهمه درمی‌آید. تقارن با قاعده‌مندی مرتبط است زیرا صورت نمی‌تواند در حالت یکنواختی انتزاعی باقی بماند. تقارن در صورتی یافت می‌شود که در عین آنکه به طور انتزاعی یکنواخت و یکدست است، به سادگی خود را تکرار نکند، بلکه با صورت دیگری از همان نوع آورده شود که وقتی بنفسه ملاحظه می‌شود، ثابت و معین و همان است اما وقتی با دیگری مقایسه می‌شود با آن متفاوت است. تقارن مستلزم تفاوت در اندازه، وضع، شکل، رنگ، صدا و خصوصیات دیگر است اما این خصوصیات باید به روش







می‌کند و نه روحانیت (spirituality) را گرچه بالاترین مرحله صورت انتزاعی است و به سوپژکتیوآیه آزاد نزدیک شده است.

تقارن، مطابقت با قانون؛ و هماهنگی، انواع صور زیبایی انتزاعی است که اولین وحدت انتزاعی ماده محسوس را میسر می‌کنند. تا اینجا صورت زیبایی انتزاعی مورد بحث قرار گرفت و اکنون نوبت آن است که به ماده زیبایی انتزاعی پردازیم (Ibid. p. 111).

## ۲- زیبایی به عنوان وحدت انتزاعی ماده محسوس:

وحدت ماده در امر زیبای طبیعی به عنوان هماهنگی بدون تمایز ماده حسی متعین تحقق می‌یابد. تنها در این وحدت است که ماده به عنوان امر محسوس، قابل درک می‌شود. محوضت انتزاعی ماده از لحاظ شکل، رنگ، نت و غیره ذاتی این وحدت است. خطوط کاملاً راست که بدون تمایز ادامه می‌یابند و دچار اعوجاج و انحراف نمی‌شوند، سطوح صاف با همشکلی خاصی که دارند موجب التذاذ خاطر ما می‌شوند؛ آبی آسمان، سطح آئینه‌سان دریاچه و آرامش دریا به همین جهت ما را مشعوف می‌کند. همین مطلب در مورد محوضت نت‌های موسیقی نیز صادق است؛ صدای محض موسیقی به عنوان یک نت محض، فوق العاده مطلوب و مهیج است؛ در حالی که صدایی مغشوش که از برخورد دو شیء حاصل می‌شود، چنین نیست.

وحدت انتزاعی صورت (که در سه وجه بر شمرده شد) و بساطت و محوضت ماده محسوس دو ویژگی زیبایی طبیعی است، اما این هر دو مادیون انتزاعی بودن و بی‌حیات بودن آنهاست و مشعر به هیچ وحدت بالفعل حقیقی نیست. زیرا برای چنین وحدتی نیاز به سوپژکتیوآیه ایده‌آلی است که زیبایی طبیعی همیشه فاقد آن است، حتی نمود کامل زیبایی طبیعی نیز فاقد آن است. لذا زیبایی طبیعی ناقص است (۳).

نقص ذاتی زیبایی طبیعی ما را متوجه نیاز به ضرورت ایده‌آل می‌کند که البته در طبیعت یافت نمی‌شود. زیبایی طبیعی در قیاس با زیبایی ایده‌آل امری است فرعی و تبعی و بنابراین ناقص.

## نقص زیبایی طبیعی

چنانکه کانت نیز در نقد قوه حکم (کانت، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹) بیان می‌دارد زیبایی در درجه اول در اثر هنری ما را به خود متوجه می‌کند و در قیاس با زیبایی هنری است که

به زیبایی طبیعی راه می‌بریم. هگل نیز بحث زیبایی را اولاً و بالذات معطوف به زیبایی هنری می‌داند؛ زیرا زیبایی هنری واقعی است متکاثف با ایده زیبایی و در زیبایی هنری است که زیبایی به طور کامل قابل تحقق است اما زیبایی در طبیعت همواره تحقق و ظهوری ناقص دارد (Hegel, 1998, p. 143). به عبارت دقیق‌تر و هگلی‌تر، طبیعت از حیث زیبایی ضرورتاً ناقص است ولی منشأ این نقص چیست؟ اهمیت این پرسش به خصوص از آن جهت هست که پاسخ این پرسش ضرورت و ماهیت ایده‌آل را نیز به تفصیل بیشتر بر ما آشکار خواهد کرد.

هگل برای پاسخ به این پرسش به بررسی سوژکتیویته و فردیت در ارگانسیم زنده می‌پردازد (Ibid. p. 144). قبلاً ملاحظه کردیم که ایده‌آل در مراتب پایین‌تر (جمادات و حیوانات) ظهوری بسیار ناقص و انتزاعی دارد و هرگز به عنوان ایده‌آل تحقق ندارد. اما امر زیبا به عنوان ایده‌آل، امری است ذاتی، کلی و مطلق و هرگز قابل ادراک حسی نیست. ایده به تعبیر دقیق‌تر نه تنها ذات و کلیت است بلکه دقیقاً وحدت صورت عقلی با واقعیت خویش است. صورت عقلی به عنوان صورت عقلی در تحقق عینی خویش بازسازی (rebuilt) می‌شود. ایده به نظر هگل بدون فعلیت و خارج از آن ایده‌آصل نیست؛ به همین جهت است که هگل به نقادی ایده‌آفلاطونی می‌پردازد و آن را بدون فعلیت و لذا غیر اصیل می‌انگارد (Ibid. p. 143). پس ایده باید به طرف فعلیت پیش‌رود و این فعلیت را از طریق رسیدن به سوژکتیویته بالفعلی که ذاتاً مطابق با صورت عقلی است به دست آورد. وجود حقیقی از آن فرد انضمامی است. ایده تنها در واقعیت انضمامی تحقق خواهد داشت. واقعیت انضمامی ایده وقتی حاصل می‌شود که ایده به طور ایجابی به آگاهی از خویش برسد، با خود نسبت برقرار کند، به طور نامتناهی واجد وحدت گردد و لذا به سوژکتیویته نایل شود. بنابراین ایده زیبایی را نیز از حیث وجود بالفعلی که دارد باید سوژکتیویته ذاتاً انضمامی و بنابراین به عنوان فردیت (Individuality) تلقی کنیم. زیرا ایده فقط به عنوان امر بالفعل ایده است و به عبارت دیگر تحقق، ذاتی ایده است.

### ۳- زیبایی انتزاعی از جنبه محدودیت وجود فردی بی‌واسطه:

هگل بین دو صورت فردیت یعنی فردیت طبیعی بی‌واسطه و فردیت روحانی (Spiritual) تمیز قایل می‌شود و فردیت بی‌واسطه را که منحصر به فردیت طبیعی نیست از سه جنبه مورد بررسی قرار می‌دهد:





